



● ال. بیکرز  
مترجم: معصومه نوازی

«پسر من از من می‌پرسد: مادر! آیا می‌توانی روی لبه این لیوان راه بروی؟ می‌خندم و می‌گویم: بله که می‌توانم. می‌پرسد: چطوری؟ می‌گویم: در قصه. بیا تا قصه‌اش را برایت بگویم.»

بسیاری از نویسندگان مشهور کشورمان در عرصه آثار کودکان و نوجوانان، کار خود را با نوشتن قصه، داستان و نمایشنامه رادیویی آغاز کردند. آنها می‌دانستند کودکانی هستند که مشتاقانه پای رادیو می‌نشینند و به این داستان‌ها گوش فرا می‌دهند. این نویسندگان موفقیت خود را به نوعی مدیون آن سال‌ها هستند. امروز نیز بسیاری از همکاران نویسنده در رادیو عاشقانه و دلسوزانه برای کودکان قلم می‌زنند و دیری نمی‌گذرد که عده‌ای از همین دوستان وارد دنیای ادبیات کودک در خارج از رسانه رادیو می‌شوند. پس شرافتمندانه‌ترین کار این است که نویسندگان برنامه‌های کودک رادیویی را سکوی پرواز ندانیم و از سطح نگری دست بکشیم و اندکی ژرف‌نگر باشیم. همه ما مدیون کودکانی هستیم که پای رادیو می‌نشینند و به نوشته‌های ما گوش فرا می‌دهند. پس هر چه از دنیای نویسندگان برای کودکان بدانیم و بخوانیم، خالی از لطف نیست.

تعریف کردن نوع نوشته‌هایی از این دست، بیشتر سردبیران واقعاً نمی‌دانند تنها، چیزی را می‌بینند که قابل مشاهده هست! آنچه سردبیران باید به دنبال آن باشند، چیزی است که شما تا به حال ندیده‌اید.

پس صدای درون شما چیست؟ صدا واقعی نیست؛ مانند گفت و گو، توصیف یا یک طرح، بلکه به سه مقوله پیچیده

## صدای خود را به عنوان نویسنده آثار کودکان پیدا کنید

اغلب وقتی پرسیده می‌شود که بچه‌ها چه می‌خواهند، سردبیران در پاسخ می‌گویند: «موضوعات تازه، نو، اساسی و احساساتی که زیبایی را نشان دهد و دیگر هیچ». این گناه سردبیران نیست که این گونه فکر می‌کنند. علاوه بر توانایی



**امروزه بسیاری از همکاران نویسنده در رادیو عاشقانه و دلسوزانه برای کودکان قلم می‌زنند و دیری نمی‌گذرد که عده‌ای از همین دوستان وارد دنیای ادبیات کودک در خارج از رسانه رادیو می‌شوند. پس شرافتمندانه‌ترین کار این است که نویسندگی برنامه‌های کودک رادیویی را سکوی پرواز ندانیم**

شخصیت‌ها و گفت و گوها، اوج داستان و بالاخره پایان آن که چه خواهد شد. پیشنهاد می‌کنم در اولین لحظه‌ای که ایده داستان به ذهن شما خطور می‌کند، لحظه‌ای تأمل کنید و از خود بپرسید: چرا باید این داستان را بنویسم؟

مخاطبان خود را فراموش کنید. خودخواه باشید. چه لزومی دارد که این کتاب نوشته شود؟ چه چیزهایی در این موضوع نهفته است؟ سعی کنید جریان سیال ذهن خود را بر روی کاغذ بیاورید. قلم را آزادانه و با عجله درباره هر چیزی که به ذهن شما می‌رسد، بر روی کاغذ به حرکت در آورید. برای شما لازم است که دلیل خلق این داستان را بیابید.

- اگر احساس کردید که باید این داستان را بنویسید، زیرا لازم است بچه‌ها آن را بشنوند، پس به مخاطب خود نزدیک شده‌اید. بچه‌ها به کتاب‌ها و داستان‌هایی نیاز دارند که یک سری از موضوعات در آنها گنجانده شده باشند، اما این موضوعات باید آنقدر برای نویسنده مهم باشند که آن را به شکلی تازه و نو به خواننده ارائه دهند.

راه دیگر برای رسیدن به نتیجه، این است که از خود بپرسید: وقتی که پنج ساله بودم آیا به این کتاب یاد داستان احتیاج داشتم؟ سعی کنید به اندازه هوش و ذکاوت یک بچه پنج ساله به این سؤال پاسخ دهید که هنوز در درون شما زندگی می‌کند نه به اندازه یک انسان بالغ و بزرگسال. اگر پاسخ شما «نه» بود و

مربوط است. صدای درون، راهی است که هر نویسنده‌ای را به عمل نوشتن نزدیک می‌کند. آن، چگونگی طرح، شخصیت‌ها، گفت و گوها، آهنگ، گام‌ها و... و همه اصول یک نوشته که به کمک هم، قالب یک داستان را می‌سازند.

صدای درون شما یک اثر انگشت است که داستان شما را بی‌همتا می‌کند. حتی اگر شما تمام قالب‌های ساختاری یک داستان را یکجا داشته باشید، اما صدای شما در این قالب داستانی نباشد، کمتر سردبیری است که بتواند روح صدای درون شما را در داستان بدمد و آن را به سرانجام برساند.

### **مسئولیت صدای درون شما**

صدا ساده‌ترین چیزی است که می‌توان آن را یاد گرفت؛ زیرا تقریباً در خود شما نهفته است. اما فراموش نکنید که این کار، سخت‌ترین کار است؛ زیرا مسئولیت آن با خود شماست.

- همه داستان‌ها با یک ایده شروع می‌شوند. در آن لحظه، اولین جرقه آنقدر هیجان‌انگیز است که همه چیز را برای ما ممکن می‌کند. بنابراین با خود می‌گوییم: «این یک داستان بزرگ و خارق‌العاده خواهد شد». اما وقتی شروع به نوشتن طرح داستان می‌کنیم با نگرانی‌هایی مواجه می‌شویم؛ درباره

**صدای درون شما یک اثر انگشت است که داستان شما را بی‌همتا می‌کند. حتی اگر شما تمام قالب‌های ساختاری یک داستان را یکجا داشته باشید، اما صدای شما در این قالب داستانی نباشد، کمتر سردبیری است که بتواند روح صدای درون شما را در داستان بدمد و آن را به سرانجام برساند**

شما این داستان را نوشته‌اید، بدانید که آن را به دلایل واهی و غلط نوشته‌اید.

- کشف آنچه شما احتیاج دارید که در این کار خلق کنید، شمارا به سوی آنچه که سردبیران می‌خواهند راهنمایی می‌کند. اگر شما مقاله و یا داستانی می‌نویسید، دلیلش آن است که شما احتیاج داشتید آن را بنویسید. پس شما خواسته قلبی خود را نوشته‌اید.

- سؤال دیگری که بعد از خلق ایده داستان باید در ذهن شما شکل بگیرد این است که چه چیزی را در این داستان به ارمان می‌آورم؟ چه بخشی از خود شما در این کتاب یا داستان حضور دارد؟ چه اصلی از تجربه شما (سفرهایتان در زمان بچگی) یا خواهر، برادر و یا دوستتان در این کار تأثیرگذار خواهد بود؟ اینها سوالاتی شخصی نیستند؛ همه عمومیت دارند و هنوز با تمام وجود آنها را احساس می‌کنید. در ضمن، تک تک آنها را به خاطر

می‌آورید. اگر شما یک نویسنده غیرتخیلی هستید، راه شما در جست‌وجوی واقعیات زندگی و شور و هیجانتان، در هر موضوع و تحقیق و تفحص، بر روی اثرتان -چه داستان باشد و چه مقاله- اثرگذار خواهد بود و آن در واقع به کار شما روح می‌دهد.

**صدایت را رهاکن:** پرسیدید که چرا باید این داستان را بنویسید و این داستان چه چیزی را به ارمان می‌آورد، چه چیزی را می‌سازد، چه رنجی را التیام می‌بخشد و چه روح و قلبی را آرام می‌کند. اینها چیزهایی هستند که شما را در جهت نوشتن داستان و پیشرفت و هدایت در آن، تحریک و تقویت می‌کند. اما شما هنوز به فنی احتیاج دارید که این احساسات را گسترش بدهد و آنها را از تخیلات شما به صورت کلمات بر روی کاغذ بیاورد.

گاهی اوقات ساعت‌های متوالی می‌نویسید بدون آنکه نتیجه‌ای از کار بگیرید و کار، آن چیزی از آب دربیاید که سردبیر می‌خواهد. با گذاشتن قلم بر روی کاغذ وانمود نکنید که دیگر نمی‌توانید کار را ادامه دهید. به خاطر داشته باشید هدف اصلی

## گاهی اوقات ساعت‌های متوالی می‌نویسید بدون آنکه نتیجه‌ای از کار بگیرید و کار، آن چیزی از آب دربیاید که سردبیر می‌خواهد. با گذاشتن قلم بر روی کاغذ وانمود نکنید که دیگر نمی‌توانید کار را ادامه دهید. به خاطر داشته باشید هدف اصلی همیشه در ابتدا خود را نشان نمی‌دهد. راه نشان نمی‌دهد

همیشه در ابتدا خود را نشان نمی‌دهد. گاهی در ضمن کار و بعد از نوشتن یک قصه کوتاه و یا حتی بعد از نگارش دو فصل از یک داستان بلند، هدف اصلی مانند جرقه‌ای در ذهن شما می‌درخشد. گاهی اوقات لازم است قلم را بردارید و برای دل خود بنویسید. این کار باعث می‌شود ماهیچه‌های ذهن شما واقعاً احساس راحتی کنند و بدون هیچ فشاری اندیشه شما را گسترش دهند. بنابراین صدای واقعی شما به یکباره پدیدار می‌شود.

- اگر به صدای درونتان خوب گوش کنید، به راحتی گفت و گوهای بین شخصیت‌های داستان را به روی کاغذ می‌آورید. آهنگ و ریتم کار به دستتان می‌آید و گاهی شخصیت‌های داستان به راحتی هدایت می‌شوند، همچنین جایگاه خود را به عنوان نویسنده کار قوت می‌بخشید.

هر نویسنده‌ای گاهی اوقات خیلی خوب می‌تواند خودش را نشان بدهد و اگر شما شانس بیاورید، چندین بار می‌توانید در کارهای مختلفی که از خود به جامی گذارید، بدرخشید. اما در شروع باید فنی را بیابید که به طور خاص برای شما مناسب است و می‌توانید با آن کار کنید. به نظر من بهتر است تمام نویسنده‌ها شعر گفتن را تجربه کنند. شعر در نشان دادن حس، بسیار افسار گسیخته و آزاد است؛ زیرا شما در شعر، موضوعی را



**بهترین صداها زمانی ظاهر می‌شوند که نویسنده همان طور که صحبت می‌کند بنویسد. آیاتا به حال اتفاق افتاده که یک داستان به ژرفای یک موسیقی در ذهن شما بنشیند و حتی بعد از مدت‌ها آن را فراموش نکنید!؟**

بسط می‌دهید و درباره آن صحبت می‌کنید بدون آنکه حتی به شخصیت‌های داستانی احتیاج داشته باشید.

شما در شعر، یک حس آبی را در زمانی خاص به تسخیر خود درمی‌آورید و آن را به روشنی و با مختصرترین کلمات ممکن بیان می‌کنید. شعر به شما می‌آموزد که چگونه تمام این چیزها را با موجزترین کلمات بیان کنید. شعر همچنین به شما کمک می‌کند که ریتم نوشتن را پیدا کنید یا در واقع راهی است برای رهاکردن کلمات موزون بر روی کاغذ. هرگز برای پیدا کردن ریتم، آهنگ، وزن، قافیه، قالب و یا هر چیز دیگری که برای نوشتن یک شعر لازم است، نگران نباشید. فراموش نکنید تنها چیزی که باید برای شما اهمیت داشته باشد این است که کلمات، تنها برای شما جنبه سرگرمی و تجربه دارند تا بتوانید ریتم کلماتی را که می‌توانند در کنار یکدیگر قرار بگیرند، پیدا کنید.

- ویژگی مهمی که نویسنده‌های متوسط را از نویسنده‌های برجسته جدا می‌کند این است که نوشته‌های گروه اول، بدون تلاش و کوشش شکل گرفته‌اند.

صدای توانای نویسنده زمانی در اثر ظاهر می‌شود که سخت سعی کند، از سطحی نگری دور شود و ژرف‌نگری را سرلوحه کار خود قرار دهد.

من فکر می‌کنم بهترین صداها زمانی ظاهر می‌شوند که نویسنده همان طور که صحبت می‌کند بنویسد. آیا تا به حال اتفاق افتاده که یک داستان به ژرفای یک موسیقی در ذهن شما بنشیند و حتی بعد از مدت‌ها آن را فراموش نکنید؟! علتش این است که ذهن شما به شما می‌گوید این داستان

متعلق به توست و در واقع صدای توست. وقتی تمام آن را به یکباره بر روی کاغذ می‌آورید، سعی کردید یک نویسنده واقعی باشید. گاهی در فرهنگنامه‌های جامع به دنبال کلمات کامل و قصار می‌گردید، اما هرگز از مکالمات عادی و روزمره استفاده نمی‌کنید. گاهی برای شرح دادن یک موضوع از سه کلمه استفاده می‌کنید، در صورتی که می‌توانید از یک کلمه ساده و معمولی برای توصیف چیزی استفاده کنید. درست در چنین زمانی است که رشته کلام از کف بیرون می‌رود و صدای واقعی خود را در نوشته گم می‌کنید. به صداها و دیگر گوش فرا داده، نوشتن را ادامه می‌دهید. در واقع سعی می‌کنید، بنویسید و ذهن خود را خالی کنید؛ اما بی‌نتیجه است. صدای واقعی کلام و ذهن خود را هرگز گم نکنید.

اگر به جای نوشتن روی کاغذ، تایپ می‌کنید و به کلیدهای صفحه کلید مسلط هستید، نوشتن با چشمان بسته را تجربه کنید. بنابراین شما نمی‌توانید کلمات روی صفحه رایانه را ببینید. بستن چشم‌ها به شما کمک می‌کند بر روی مکان‌هایی که در داستان یا نوشته پامی‌گذارید، تمرکز داشته باشید.

سپس خود به خود به سوی کلمات و حس آن نوشته

هدایت می‌شوید و آن چیزی نیست جز صدای واقعی شما در اثر.

- نوشتن به همان شکل که صحبت می‌کنید به شما کمک می‌کند ریتم و آهنگ نوشته، تنها مختص به شما باشد. دکتر سیوس (Seuss) استاد ریتم بود. وقتی وارد داستان‌هایش می‌شدید، احساس می‌کردید که گلوله‌های برف به آرامی بر روی شما می‌بارند و شما ناخودآگاه با آنها همراه می‌شوید؛ به خصوص وقتی که آن را با صدای بلند می‌خواندید. اما ریتم آنقدر مهم است که حتی اگر نوشته شما قافیه داشته باشد، نباید ریتم کار از دست برود. اگر ریتم کار خود را پیدا کنید، به عنوان نویسنده‌ای صاحب سبک شناخته خواهید شد. بسیاری از نوشته‌ها هستند که ساده و روان‌اما با خواندن آن متوجه می‌شوید که نوشته فلان نویسنده است؛ زیرا این سبک متعلق به اوست.

آثار کلاسیک و کهن مربوط به کودکان را حتماً مطالعه کنید؛ چون در آنها از ساده‌ترین کلمات و زیباترین عبارات برای بیان موضوعات مهم استفاده شده است. وقتی صدای واقعی خود را به عنوان نویسنده آثار کودکان پیدا کردید، تازه جالب‌ترین و زیباترین قسمت کار شروع شده است. شما خواهید آموخت که صدای داستانی‌تان نمی‌تواند ثابت بماند؛ می‌تواند با موضوعات داستانی مختلف همراه شود و اثر دیگری را خلق کند. اگر تصمیم گرفتید برای گروه‌های سنی جدید و مختلف بنویسید، باید استعدادهای خدادادی درون خود را کشف کنید؛ استعدادهایی که هرگز از وجود آنها مطلع نبودید. شاید واقعاً صاحب یک استعداد واقعی برای نوشتن باشید، اما این خود شما هستید که میزان استفاده از این استعداد را تعیین می‌کنید. اگر انعطاف و انتقادپذیر باشید و بتوانید شرافتمندانه کار خود را تجزیه و تحلیل کنید، به راستی استعداد شما پدیدار خواهد شد. اگر هیچ مانعی بر سر راهتان نباشد و سخت کار و تلاش کنید، پدیدار شدن صدای واقعی شما در نوشتن به آرامی و طبیعی صورت خواهد گرفت. به خاطر داشته باشید که هر کدام از شما دارای یک استعداد در وادی نویسندگی هستید، مانند یک اثر انگشت. اگر صبور و بردبار باشید، می‌توانید اثر انگشت خود را بر روی نوشته‌هایتان به ثبت برسانید.

منبع:

Backes, L. **Finding Your Voice as a Childrens Writer.**  
[on line]: < <http://www.Teach Writing. Com> >. [2002].

